

تنش‌های فکری مشروطه‌خواهان

شکوری

یادنامهٔ رساله مشروطه خواهی (ضمیمه روزنامه شرق) مرداد ۸۴

چکیده: جناب آقای شکوری معتقد است که بر خلاف محتوای تاریخ‌نگاری‌های رسمی مشروطه، که دو خط استبداد و مشروطه را تصویر کرده‌اند، خط سومی هم با عنوان مشروطه مشروع وجود دارد که افرادی مثل ملاقربانعلی زنجانی و عمدتاً علمای حوزه کربلا را جزء این خط می‌داند. ایشان معتقد است برآیند این خط و خط علمای مشروطه‌خواه جریان انقلاب اسلامی است که تفکر اصلی آن همان جمهوری اسلامی است. در مقابل این جریان، تفکر حکومت اسلامی است که به همان تفکر مرحوم شیخ فضل الله می‌رسد و این جریان، یک جریان متحجر است که با قانون‌گذاری و پاسخ‌نو به مسائل نوظهور از طریق اجتهاد مخالف می‌باشد و بیشتر به ظواهر احکام اسلامی می‌اندیشد تا محتوای عقلی آن.

جناب آقای شکوری معتقد است یکی از موفقیت‌های مشروطه، بومی‌سازی مفهوم این اصطلاح بود که برای عامه مردم هم جا افتاد. اول همه استقبال کردند، چون در مشروطه، ایده‌های تاریخی خودشان را می‌دیدند. علما بزرگان مراجع تقلید نجف و... خواسته‌هایشان را در چنین سیستمی یافتند و همه به آن روی آوردند. ولی با عینی شدن قضیه، که چگونه باید مشروطه پیاده شود و انتشار یافتن برخی نشریات و مطرح کردن بعضی از مقولات مثل مساوات و آزادی، برخی از علمای سنتی به تردید افتادند، که آیا آن چیزی که ما می‌خواستیم همین مشروطه است؟

وی معتقد است، انشفاق در مشروطه، چند عامل داشت، که یکی از آنها، نامفهوم بودن

بازتاب اندیشه ۶۹

۳۲

تنش‌های فکری
مشروطه‌خواهان

اولیه مفهوم اصطلاح مشروطه برای افراد که وقتی شکافته شد، یک عده آن را مطابق با میل خودشان نیافتند. انشقاق در مشروطه، موجب شد مردم سه دسته بشوند، ولی طبق تواریخ موجود، مردم را دو دسته معرفی کردند، یک عده مشروطه خواه ناب و عده دیگر استبداد طلب، که می گویند مشروطه بی مشروطه؛ ولی یک عده دیگر هم، مشروطه مشروعه را می خواهند. این همان خط سوم و جریان فکری سوم است، که در تاریخ معاصر ناشناخته مانده است و نسب نامه انقلاب اسلامی عملاً به این خط می رسد. سه دسته از نظر ایشان عبارتند از:

۱. مشروطه خواهان؛ کسانی چون، آخوند خراسانی و علمای نجف
۲. طرفداران استبداد؛ شیخ فضل الله نوری و احتمالاً مرحوم صاحب عروه
۳. مشروطه مشروعه (به مشروطه با تردید نگاه می کند ولی به استبداد گرایش ندارد و با شاهان مراوده ندارد)

وی معتقد است، خط سوم یعنی خط مشروطه مشروعه؛ عبارت بودند از علمایی مثل، مجتهد سبزواری و آخوند ملا قربانعلی زنجانی و تعداد دیگری از علمای نجف مخصوصاً حوزه کربلا و افرادی مثل مرحوم شیخ عبدالکریم حائری. شیخ فضل الله هم بعدها به این خط پیوست. اینها به دنبال مشروعه کردن مشروطه بودند و نسب نامه انقلاب اسلامی هم از طریق مرحوم مدرس و مرحوم حائری به این جریان می رسد. فرق مرحوم شیخ با این عده این بود که، اولاً پس از جبهه گیری در مقابل مشروطه، طرفدار استبداد شد و تقریباً بی قید و شرط محمد علی شاه را بر مشروطه ترجیح می داد. ثانیاً برخلاف سایرین که با شاه هیچ گونه مراوده ای نداشتند، مرحوم شیخ با شاه مراوده داشت. ایشان معتقد است جریان سوم، عملاً توسط مورخان رسمی در قالب جریان دوم، یعنی در قالب جریان شیخ فضل الله قالب زده شد. در حالی که برعکس بود یعنی شیخ ابتدا طرفدار استبداد بود و بعدها به این جریان گرایش پیدا کرد.

ایشان معتقد است امثال آخوند خراسانی، که تعبیر مشروطه مشروعه را ندارند، مشروطه ای که بود را، مشروعه می دانستند. و اصل دوم متمم هم، برای همین به وجود آمد. اما جبهه گیری ای که بین شیخ و دو سید بهبهانی و طباطبایی و دیگران به وجود آمد؛ عملاً منجر به ساخته شدن اصطلاح مشروطه مشروعه شد. کسانی که مشروطه مشروعه را مصطلح کردند رادیکال بودند. آنها می خواستند ظواهر شریعت را بیش از آن چه که در آن زمان و در

آن قانون اساسی بود، اسلامی جلوه دهند. مثل تندورهای اهل سنت، که دین را در ظواهر آن جستجو می‌کنند و کمتر به محتوا می‌اندیشند. وی معتقد است این نوع تفکر اساساً با قانون‌گذاری مخالف است و این مخالفت هم به دلیل تحجر ایشان و برنتابیدن اجتهاد و پاسخ‌های نو به مسائل نوظهور است.

در نهایت ایشان معتقد است که، برآیند خط اول یعنی علمای مشروطه‌خواه و خط سوم یعنی خط مشروطه مشروعه (آخوند ملاقربانعلی و...)، که در ادامه به مدرس می‌رسد؛ نهایتاً به انقلاب اسلامی و تفکر جمهوری اسلامی که همان تفکر امام خمینی است، منتهی می‌شود. اما جریان فکری شیخ فضل‌الله، که متحجر و مخالف اجتهاد مسائل نوظهور و قانون‌گذاری است، به تفکری می‌رسد که دم از حکومت اسلامی می‌زند. تفکر جمهوری اسلامی تفکری است که، توسط امام و شاگردان ایشان و بسیاری دیگر از متفکران گسترش پیدا کرد، ولی تفکر حکومت اسلامی تفکری مطرود است و اثر مستند و دقیقی در تبیین این مسأله وجود ندارد.

● اشاره

این نوشته از جهاتی قابل تأمل است:

۱. مبهم بودن مشروطه

ایشان معتقد است، یکی از عوامل انشقاق در مشروطه، نامفهوم بودن اولیه مفهوم اصطلاح مشروطه، برای افراد بود، که وقتی شکافته شد، یک عده آن را مطابق با میل خودشان نیافتند و مخالفت کردند. در اینجا چند نکته وجود دارد:

الف) باید گفت که خواست مردم و علما در ابتدا تأسیس عدالتخانه بود، که تقریباً تمام تاریخ‌نگاری‌های مشروطه به این امر تصریح دارند. حتی سید محمد طباطبایی^۱ که طبق دسته‌بندی جناب آقای شکوری از مشروطه‌خواهان است، می‌گوید: «می‌گویند ما... مشروطه طلب و جمهوری خواهیم و با اینها می‌خواهند شاه را از ما برنجانند ولی ما تنها عدالتخانه می‌خواهیم»^۱.

اما با دسیسه‌های استعمار به ویژه در جریان تحصن در سفارت انگلیس، این حرکت از عدالتخانه به مشروطه منحرف شد.

ب) بسیاری از مردم ابتدا تصور کردند مشروطه همان چیزی است که مشکلات آنها را حل خواهد کرد؛ اما مدتی بعد در اثر عملکرد سوء مشروطه‌خواهان تندرو در قالب احزاب،

بازتاب اندیشه ۶۹
تنش‌های فکری
مشروطه‌خواهان

۱. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ج ۱، ص ۱۶۷

انجمن‌ها و مطبوعات کار به جایی رسید که اکثر مردم از مشروطه انزجار و نفرت شدید پیدا کردند؛ به گونه‌ای که احتشام السلطنه که خود از رؤسای مجلس اول مشروطه است می‌گوید:

«احتمال داشت همان بیست تا سی هزار تن مردمی که در طهران برای تحصیل مشروطه قیام کردند و در سفارت انگلیس تحصن اختیار نمودند به زودی برای تعطیل مجلس و برچیدن بساط انجمن‌ها و جراید هرزه و هتاک قیام نمایند».^۱ این وضعیت، کشور را به هرج و مرجی کشنده سوق داد و موج بلوا و آشوب آن چنان کام مردم را تلخ و از مشروطه بیزار ساخت که به گفته ناظم الاسلام هنگام انحلال مجلس عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند، جز معدودی قلیل کالکبریت الاحمر.^۲

اما در مورد میزان آگاهی علما باید گفت، ایشان مشروطه را به شکل مورد نظر خود، تعریف کرده بودند و حداقل تصور خود از مشروطه را تبیین نموده بودند. مرحوم آخوند و علمای نجف مشروطه‌ای را می‌خواستند که «حافظ اسلامیت» قوانین باشد، قوانینی که موجب «اجرای احکام الهیه عزّ اسمہ... و عدم شیوع منکرات» شود.^۳ علمای اصفهان مشروطه‌ای را می‌خواستند که «باعث بقای اساس اسلام» بشود.^۴ مرحوم شیخ فضل الله نیز به دنبال «مجلس شورای ملی اسلامی» بود.^۵ علمایی مثل شیخ فضل الله که در مقطعی از زمان با مشروطه به مخالفت برخاستند، این گونه نبود که با بحث آزادی و مساوات و هنگام پیاده کردن مشروطه، چون روند امور و مسائل را خلاف میل خود دیدند، مخالفت کنند، بلکه مشکل اصلی این بود که، آنچه به اسم مشروطه در تهران محقق شده بود، نمونه‌ای از پارلمانتاریسم غربی بود و به تعبیر جناب آقای شکوری «با طرح بحث آزادی و مساوات و نشر مطبوعات» معلوم شد که مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار که کار مجلس و قانون‌گذاری را در دست گرفته بودند به دنبال اجرای مجلس، آزادی و مساوات به معنای غربی آن بودند؛ لذا کسروی تصریح می‌کند: «راست است که آزادیخواهان تبریز دلیرانه «قانون مشروطه اروپایی» را می‌خواستند...».^۶ قانون مشروطه اروپایی چیزی بود که نه فقط شیخ فضل الله، بلکه تمام علما، از جمله مرحوم آخوند خراسانی و علمای نجف نیز با محتوای آن که مشروطه، آزادی و مساوات به شکل غربی بود، مخالف بودند و این نوع

۱. سیدمهدی موسوی، خاطرات احتشام السلطنه، ص ۶۷۷ به بعد

۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۳۶۳

۳. احمد کسروی، همان، ص ۴۱۱-۴۱۲. ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸

۴. محمد ترکمان، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، مقاله نظارت مجتهدین طراز اول: سیر تطور اصل دوم متمم

قانون اساسی در دوره اول تقنینیه، ص ۳۳

۵. کسروی، ص ۳۲۵

۶. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها...، ص ۲۶۲

مخالفت خود را در نامه‌ها، تلگراف‌ها و حتی رسائل و کتاب‌هایی که بعدها توسط علمای تهران، نجف، اصفهان، کاشان، تبریز و... منتشر شد اعلام کردند.^۱ به همین دلیل هم اصل دوم متمم، توسط مرحوم شیخ فضل الله پیش نهاد شد و مورد تأیید علمای نجف هم قرار گرفت و حتی تأکید کردند که، علاوه بر اصل فوق «لازم است ماده ابدیه دیگر، در رفع این زنداقه و اجرای احکام الهیه عزّ اسمہ بر آنها و عدم شیوع منکرات درج شود تا بعون الله تعالی نتیجه مقصود بر مجلس محترم مترتب، و فرقی ضالّه مایوس و اشکالی متولد نشود».^۲ لذا هنگام تحصن مرحوم شیخ در حرم حضرت عبدالعظیم^ع نیز در موارد متعددی در اطلاعیه‌های متحصنین تصریح شده است که، خواست متحصنین - که مشروطه خواهان تندرو با دسیسه چینی و بدگویی آنها را مقابل علمای نجف نشان دادند و موجب بروز اختلاف بین این بزرگواران شدند^۳ به تعبیر کسروی - همان خواست مرحوم آخوند و مراجع ثلاثه نجف است. بنابراین خواسته مرحوم شیخ چیزی غیر از خواسته علمای نجف و حتی سایر علمای بلاد مثل علمای اصفهان و... نبود.

ج) وی در تعبیر خود، از علمایی که با مشروطه مخالفت کردند، از اصطلاح علمای سنتی استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که این تعبیر القا می‌کند که این دسته از علماء، که مرحوم شیخ فضل الله فرد شاخص آنها است، علمایی متحجر و نا آشنا به مسائل جدید بودند. در حالی که می‌دانیم شخصی مثل شیخ فضل الله، فردی آگاه به زمان خویش و دارای اطلاعات به روز حتی نسبت به مکتوبات روز اروپا بوده است؛ به گونه‌ای که حاج میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله و علامه میرزا محمد خان قزوینی (مصحح دیوان حافظ و چهار مقاله عروضی) نشریاتی را که در خارج از کشور منتشر می‌شد و در رابطه با اسلام و ایران بود تهیه می‌کرد و همراه با ترجمه بخش‌هایی از آنها که به زبان‌های غیر شرقی بود، تحویل مرحوم شیخ می‌دادند.^۴ تعابیری که وی در مورد مکاتب مختلف غربی دارد، حاکی از آشنایی کلی

۱. در این رابطه ر.ک: کتاب تنبیه الامه و تنزیه الممّه مرحوم نایینی در نجف، رساله مقیم و مسافر مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان، رساله لالان مرحوم نته الاسلام در تبریز، رساله انصافیّه مرحوم عبدالرسول مدنی کاشانی در کاشان و رساله‌های بسیار زیاد دیگری که در این دوره نوشته شد و در تمام آنها به تصریح بیان شد که مراد از مساوات و آزادی در مشروطه ایرانی، مساوات غربی (مساوات بین کافر و مسلم و...) و آزادی بی حد و حصر غربی نیست.

۲. احمد کسروی، همان، ص ۴۱۱-۴۱۲. ترکمان، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸

۳. کسروی در این رابطه می‌نویسد: «تلگراف درازی از انجمن‌های تهران رسید که از بدخواهی بست‌نشینان و دربار ناله نموده و درخواست بودند که علماء حاجی شیخ فضل الله و هم‌دستانش را به نجف بخواهند» (کسروی، ص ۳۸۰)

۴. علی ابوالحسنی، آخرین آواز قوا بازاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس آخرین برگ زندگانی او و فرجام مشروطه، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

بازتاب اندیشه ۶۹

۳۶

تفتش‌های فکری
مشروطه خواهان

ولی عمیق ایشان نسبت به این گونه مسائل جدید است.

۲. عدم تبیین صحیح جریان سوم با عنوان مشروطه مشروعه

تبیین ایشان از جریان سوم در نهضت مشروطیت، تبیین دقیقی نیست که بتوان به راحتی آن را از دو خط دیگر متمایز کرد. اگر مراد از این که مرحوم ملاقربانعلی زنجانی و... خط مشروطه مشروعه بودند این است که، آنها مشروطه‌ای را می‌خواستند که مطابق شرع باشد و به تعبیر آقای شکوری مشروعه باشد، مرحوم آخوند خراسانی و سایر علمای نجف هم چنان که خود آقای شکوری نیز تصریح کرده‌اند، این تفکر را داشتند و آنها هم معتقد بودند که، مشروطه باید مشروعه باشد و حتی معتقد بودند که، مشروطه فعلی مشروعه است. وجود اصل دوم متمم هم گویای همین مطلب است. در این صورت نه تنها نمی‌توان بین مرحوم ملاقربانعلی زنجانی و آخوند خراسانی تفکیک قائل شد و هریک را جزء یکی از سه دسته موجود دانست. بلکه حتی بین ایشان و شیخ شهید نیز نمی‌توان فرقی قائل شد؛ زیرا شیخ نیز از همان ابتدا، به دنبال مشروعه شدن مشروطه بود و اساساً اصل دوم متمم را، که علامت مشروع بودن مشروطه است؛ ایشان پیشنهاد داد و بررسی قانون اساسی برای تطبیق آن با شرع توسط ایشان و تعدادی از علمای تهران صورت گرفت و تا این زمان هنوز اختلافی بین مرحوم شیخ و علمای نجف وجود نداشت و آنها این کار شیخ را مورد تمجید و تأیید قرار دادند. بنابراین با این تصویر از خط مشروطه مشروعه در آن زمان، نه تنها علما سه دسته نبودند بلکه یک دسته بودند؛ چون هر سه دسته مفروض طرفدار شرعی شدن مشروطه بودند. از ابتدا هم که علمای نجف از مشروطه دفاع کردند از مشروطه‌ای دفاع کردند که به دنبال اجرای احکام اسلامی و شرع محمدی باشد.

اما اگر مراد از خط مشروطه مشروعه، همان اصطلاح خاص و جریان خاص مشروطه مشروعه باشد، که در دوران نهضت به عنوان یک اصطلاح خاص مطرح شد و به قول آقای شکوری تاریخ‌نویسان رسمی آن را مساوی با استبداد خواندند، به تصریح خود آقای شکوری، این اصطلاح خاص را، مرحوم شیخ فضل الله جعل کرد و اساساً سردمدار جریان مشروطه مشروعه شیخ فضل الله است، که البته ما معتقدیم مرحوم ملاقربانعلی زنجانی نیز جزء همین جریان محسوب می‌شود؛ ولی این اصطلاح را شیخ جعل کرد. بنابراین جریان مشروطه مشروعه توسط شیخ ساخته و پرداخته شد، نه این که ابتدا مرحوم ملاقربانعلی زنجانی و... این جریان را ایجاد کردند و شیخ بعدها به این جریان پیوست. ثانیاً با این توضیحات باز هم نمی‌توان خط مرحوم شیخ را از خط مرحوم ملاقربانعلی زنجانی و... جدا کرد.

۳. مخالفت شیخ فضل الله با قانون‌گذاری

در این مصاحبه، هم سؤال کننده و هم جناب آقای شکوری معتقدند، که مرحوم شیخ فضل الله با قانون‌گذاری مخالف بود و معتقد بود که، اصلاً نیازی به تقنین نیست. این گونه

قضاوت در مورد شیخ نشان دهنده کمال بی‌انصافی و یا بی‌اطلاعی افراد فوق از اندیشه‌ها و مکتوبات شیخ فضل الله است. اگر مرحوم شیخ فضل الله با اساس قانون‌گذاری مخالف بود، چرا جزو هیئتی از علما بود که وظیفه تطبیق قانون اساسی با شرع را داشتند؟ اگر ایشان با هرگونه تقنینی مخالف بود، چرا اساساً اصل دوم متمم مبنی بر نظارت علما و مجتهدین بر قوانین مجلس را پیشنهاد دادند؟ مگر نه این است که پیشنهاد چنین اصلی متوقف بر پذیرش اصل قانون‌گذاری است؟ مراجعه به مکتوبات باقی مانده از ایشان و همراهنشان در تحصن حضرت عبدالعظیم نشان می‌دهد که موارد مخالفت ایشان با مجلس و قانون‌گذاری‌های آن، مخالفت با اصل مجلس و تقنین نیست؛ بلکه مخالفت با نوع مجلس موجود و شیوه قانون‌گذاری موجود بوده است. ایشان تصریح می‌کنند که «ای برادر نظامنامه، نظامنامه، نظامنامه؛ لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی... علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی». در یکی از اعلامیه‌های تحصن عبدالعظیم علیه السلام آمده است: «آقای حاجی شیخ فضل الله و... که در زاویه مقدسه مشرف هستند همگی همین مجلس را می‌خواهند که حضرات حجج الاسلام و المسلمین آقای حاجی [میرزا حسین تهرانی] و آقای آخوند و آقای شیخ [عبدالله مازندرانی] دامت برکاتهم تعیین فرموده‌اند».^۱

۴. نسب‌نامه انقلاب اسلامی

ایشان با این استدلال که، از طرفی مرحوم حائری در زمان مشروطه جزء خط مشروطه مشروعه بود، مدرس هم جزء مشروطه‌خواهان و شاگرد آخوند خراسانی بود. از طرف دیگر مرحوم حائری قم را تأسیس کرد و حوزه قم منبع فکری انقلاب اسلامی بود و مدرس هم نقطه تلاقی دو جریان مشروطه و مشروطه مشروعه به یکدیگر است. در این رابطه باید گفت:

الف) معلوم نیست اگر مدرس جزء خط مشروطه‌خواه بوده و مرحوم حائری جزء خط مشروطه مشروعه بوده، چگونه مدرس می‌تواند مروج همان اندیشه مرحوم حائری بوده و نقطه تلاقی دو جریان باشد و به همین وسیله انقلاب اسلامی را ادامه اتصال این دو جریان بدانیم؟ ثانیاً اگر قرار باشد صرف ارادت امام از شهید مدرس دلیل بر این باشد که ایشان ادامه همان تفکر و همان خط است، حضرت امام به مرحوم شیخ فضل الله نوری نیز ارادت داشت و در موارد متعددی از ایشان یاد کرده است، بنابراین نمی‌توان گفت که تفکر ایشان ادامه تفکر مدرس است نه تفکر شیخ فضل الله.

البته ما معتقدیم که تفکر مرحوم شیخ فضل الله نوری و مرحوم مدرس دو تفکر متفاوت نیست؛ بلکه یک تفکر است کما اینکه، اساس تفکر مرحوم شیخ فضل الله و مرحوم آخوند و سایر علمای عصر مشروطه نیز یکی بود و همه به دنبال اجرای احکام اسلامی در قالب

بازتاب اندیشه ۶۹

۲۸

تنش‌های فکری
مشروطه‌خواهان

مجلس شورا تحت نظارت فائقه مجتهدین و طبق احکام شرع مقدس بودند. لذا تفکر حضرت امام^ع نیز دنباله همان تفکر مدرس و مرحوم شیخ فضل الله است و تأییداتی که ایشان از هر دو بزرگوار داشتند حاکی از این است، تفکر و مشی هر دو مورد تأیید ایشان بوده است. (ب) در رابطه با بحث حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی نیز باید گفت، اگر صرفاً به اختلاف لفظی حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی نگاه کنیم، اولین اثر مکتوب و مستند در مورد حکومت اسلامی، کتاب حکومت اسلامی امام خمینی^ع است که در سال (۱۳۴۸ ش) به چاپ رسید. بنابراین این نکته که در رابطه با بحث حکومت اسلامی اثر مستندی وجود ندارد، حرف نسنجیده‌ای خواهد بود و از طرفی هم اولین و مهمترین اثر مکتوب، متعلق به کسی است که آقای شکوری ایشان را طرفدار جمهوری اسلامی می‌داند نه حکومت اسلامی.

